

اعجاز قرآن

● دکتر سید محمد رضوی*

چکیده: در خصوص اعجاز قرآن تا کنون نظرات گوناگونی مطرح شده است. با این همه بیشتر نظرات ارائه شده از حوزه تئوری های گوناگون پارا فراتر نگذاشته اند و در طی آنها از چگونگی وصول به مرحله ای که بتوان جلو های اعجاز را به طور محسوس و ملموس در دل و جان خود یافت گفتگو نشده است. وصول به این مرحله برای دیگران نیز تقریباً مغفول واقع شده است. این تحقیق گذرا در این خصوص مباحثی را مطرح کرده است.

یکی از مباحث مهم و گسترده در حوزه علوم قرآنی که نظرها را به خود جلب می کند بحث «اعجاز قرآن» است که به نوبه خود یکی از شاخه های شاخص و برجسته در این بخش بشمار می آید.

صاحب نظران برآنند که این کتاب معجزه پیامبر خاتم است و بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده است اگر جن و انس همدست شوند و پشت در پشت یکدیگر صف آرایی کنند تا اعجاز قرآن را بشکنند و کتابی بهتر از آن ارائه دهند یا مثل آن را بیاورند نخواهند توانست. قرآن کریم این حقیقت را چنین بیان کرده است:

قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً^۱ (اسراء).

در تحدی قرآن و بی پاسخ ماندن آن و این که تاکنون هیچ کس نتوانسته است نظیری برایش ارائه دهد جای بسط کلام نیست. هر چند تاریخ، رسوایی تنی چند از این دروغگویان و یاوه سرایان را ضبط کرده است که برای نمونه می توان به ابوتامه مسیلمه بن حبیب بن حارث بن عبدالحارث اشاره کرد که در سال دهم هجری ادعای نبوت نمود و با زنی به نام سجاح همدست شد و با وی ازدواج کرد؛ با این قرار که با هم اجتماع کنند و وحی را در کنار هم دریافت دارند.^۱ اشخاصی چون عبهله بن کعب و نضر بن حارث نیز از این گروهند.

عظمت این کتاب آسمانی تا حدی جلوه گر گشت که عده ای را بر آن داشت تا قائل به «صرفه» شوند. افرادی همچون ابواسحاق ابراهیم نظام که صاحب مصطفی صادق رافعی کتاب «اعجاز القرآن و البلاغه النبویه» او را شیطان متکلمین معرفی می کند^۲، بر این پندار بودند که اعجاز قرآن کریم به خاطر صرفه است؛ به این معنی که خداوند عربها را از معارضه با آن منصرف نموده و عقل و توان آنان را در

۱- جلوه های اعجاز در قرآن کریم، ص ۸۱.

۲- اعجاز القرآن و البلاغه النبویه، ص ۱۴۴.

مخالفت و هم‌اوردی با قرآن ربوده است.^۱ در این صورت، دیگر قرآن تافته‌ای جداافتاده نیست، بلکه کتابی است همانند دیگر کتابها که در واقع می‌توان نظیری برای آن ارائه داد اما خداوند مانع از این کار می‌شود و این چنین ضعف موجود در کتاب خود را پنهان می‌سازد! این ادعایی است بی‌اساس که ساحت مقدس قرآن از آن مبرا است و پاسخهای درخوری توسط اهل فن به آن داده شده است که در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست.^۲

اما آنچه شایسته نگاهی موشکافانه است آن که قرآن مجید از چه حیث معجزه است و اصولاً مفهوم اعجاز چیست؟ در ابتدا باید بدانیم که قرآن لفظ معجزه و اعجاز را در این مقام بکار نبرده است و بجای آن از الفاظی چون «آیه»، «برهان» و «سلطان» سود جسته است.^۳ این کلمات نه مترادف با معجزه‌اند و نه معنای اعجازی را که از واژه «معجزه» دانسته می‌شود بیان می‌کند. با توری کتب مختلف و مطالبی که در این خصوص نوشته شده در می‌یابیم که هر یک از دانشمندان، به برخی از ابعاد و وجوه اعجاز قرآن اشاره و از برخی دیگر چشم‌پوشی و اغماض کرده‌اند. عده‌ای از حیث بلاغت و فصاحت و عده‌ای دیگر از نظر تصریف و تنوع در سخن و عبارت‌پردازیهای بی‌نظیر، قرآن، را معجزه معرفی کرده‌اند. برخی به مباحث علمی آن نظر افکنده و عده‌ای هم قوانین اجتماعی، حقوقی، مدنی، سیاسی و فقهی قرآن را برتر از تمامی قوانین دانسته‌اند و این وجه را برتر از وجوه دیگر

۱- الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- بنگرید به: المعجزه الکبری، محمد ابو زهره، بخش دوم مبحث «صرفه».

۳- تاریخ فکره اعجاز القرآن، ص ۷.

برشمرده اند سرانجام عده‌ای از اخبار قرآن که از اخبار غیبی به عنوان برترین وجه آن یاد کرده اند.

اما آنچه اهمیت دارد پاسخ به این پرسش است که آیا نظرات و آراء گوناگون و کاوشهای علمی توانسته است راه را برای درک اعجاز عملی قرآن هموار سازد؟ به عبارت دیگر آیا توانسته‌ایم از مباحث ثوری اعجاز قرآن خود را رهایی داده و در عمل و در طول زندگی و در تک‌تک نفسها و چشم برهم زدنهایمان، اعجاز قرآن را برای خود ملموس و برای دیگران محسوس سازیم؟! و اگر چنین اتفاقی رخ نداده است عیب و نقص کار را چگونه و در کجا باید جستجو کنیم؟ اکنون با طرح یک سوال سعی خواهیم کرد تا در حل این معما قدمی به پیش برداریم و آن این که آیا واقعاً هدف قرآن با نزول برخی آیات (۸۸ اسراء، ۲۳ بقره، ۳۸ یونس، ۴۳ طور، ۱۳ هود) که مراتب تحدی در آن گنجانده شده، آن بوده که رقبا را از صحنه پیکار و مبارزه به کنار زند؟ و اساساً آیا قرآن برای خود چنین مبارزه‌ای را قائل شده است و اگر چنین است منظور و مقصود قرآن از این تحدی و دعوت به هم‌آوردی با خود چه بوده است؟ آیا هدف نزدیک بندگان به این کتاب آسمانی و ایجاد انس و محبت و شورآفرینی و دگرگون ساختن فکرها و اندیشه‌ها و به تعالی رساندن انسانها و کنار گذاشتن عنادها و دشمنی‌ها بوده و یا آنکه با این بیان قاطع خود خواسته است مخالفان را تارومار و از صحنه مبارزه خارج کند؟ اگر چنین باشد این مطلبی است که قرآن کریم به شدت از آن پرهیز می‌کند و بسیاری از آیاتش بر این مدعا صحه می‌گذارند.^۱

۱- بنگرید به آیات: ۴۴ فصلت، ۸ تغابن، ۱۵ مائده، ۱۲۲ انعام، ۱۷۴ نساء.

بنابراین آیا می‌توان نتیجه گرفت که آیات سوره‌های مورد بحث، به خاطر بروز و آشکار شدن ماهیت پنهان دشمنان و موضعگیریهای خصمانه آنان و زیر بار نرفتن و نپذیرفتن حق و ایستادن در مقابل قرآن از جانب پروردگار صادر شده‌اند؟ همچنین آیا می‌توان نتیجه گرفت که بر فرض محال اگر همه مردم در مقابل دعوت ختمی مرتبت (ص) سر تعظیم فرود می‌آوردند و آن را با جان و دل پذیرا می‌شدند و تهمتهای ناروایی از قبیل «شاعر، کاهن، ساحر، معلم و مجنون»^۱ را به ساحت ایشان روا نمی‌داشتند دیگر از نزول آیات تحدی خبری نبود؟ و اگر چنین فرضی صحیح باشد اعجاز قرآن را چگونه باید توجیه نماییم؟! که قرآن کریم قبل از آنکه فصاحت و بلاغت و آیات علمیش رخ نماید و پیش از آنکه نغمه‌های دلنشین و روح نواز و عبارت‌پردازیهایش جلوه کند و می‌بایست جنبه هدایتی و شفافبخش بودن آن مورد توجه همگان قرار گیرد!

آری قرآن در حد اعجاز است؛ چه؛ بهتر و شایسته‌تر از هر کتاب دیگری از انسان و ماهیت وجودی و از خواسته‌ها و نیازهای او آگاه است. قرآن درمان دردهای بی‌درمان انسانها است^۲ و چون چنین است معجزه است.

چه کسی می‌تواند رکود و پژمردگی را به این کتاب نسبت دهد و کدامین شخص است که آیات وحی را کهنه و پوسیده و بی‌جان معرفی نماید؟ این در حالی است که قرن‌ها از نزول آن می‌گذرد و انسان عصر حاضر بیش از پیش خود را نیازمند و محتاج به فرامین آن احساس می‌کند. آیا این جز اعجاز نام دیگری دارد؟

۱- بنگرید به آیات: ۵۲ ذاریات، ۱۴ ادخان و ۲۹ و ۳۰ طور.

۲- فصلت/ ۴۴: قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء.

چگونه است که تمام جن و انس با امکانات پیشرفته خود و با کمک و مدد رسانی به یکدیگر نتوانسته و نخواهند توانست نمونه‌ای چون آن ارائه دهند، اما پیامبر درس ناخوانده توانسته است همه معارف و حقایق این کتاب را در دل و جان خود جای دهد؟ آیا پاسخ به این سوال ما را به درک اعجاز قرآن نزدیک‌تر نخواهد ساخت؟!۱

از همین رو، برای درک و دریافت حقایق این کتاب آسمانی مأمور به شب زنده‌داری می‌گردد: یا ایها المزمّل - قم اللیل الا قلیلاً - نصفه او انقص منه قلیلاً - أوزد علیه و رتل القرآن ترتیلاً - أنا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً ان ناشنه اللیل هی اشدّ وطأ و اقوم قیلاً (۶- ۱/ مزمل)

کسانی قادر به درک عظمت و شکوه روحانی قرآن خواهند بود که سر تعظیم در برابر فرمانهای آن فرود آوردند؛ نه مثل آنان که چه ایشان را بخوانند یا نخوانند برایشان یکسان است (سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لایؤمنون)؛ که نرود میخ آهنین در سنگ^۱. (فویل للقاسیه قلوبهم من ذکر الله) (۲۲/ زمر)

آری این پیامبر امّی، معلمش خدا گشت^۲ و قلبش جایگاه انوار وحی^۳، طهارت باطنیش او را مدد رساند تا حقیقت این کتاب را لمس نماید.^۴ و خلق عظیمش^۵

۱- با سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین در سنگ (کلیات سعدی، ص ۷)

۲- بقره/ ۲۸۲: واتقوا الله و یعلمکم الله.

۳- عنکبوت/ ۴۹: بل هو آیات فی صدور الذین اوتوا العلم.

۴- واقعه/ ۷۹: لا یمسه الا المطهرون.

۵- قلم/ ۴: و انک لعلی خلق عظیم.

سبب شد که مردم از پیرامون او پراکنده نشوند: ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك (۱۵۹/ آل عمران).

به تصریح قرآن کریم، رسول اکرم (ص) برای مؤمنان و آنانکه به روز آخرت امیدوارند و لحظه‌ای و کمتر از لحظه‌ای خدا را از یاد نمی‌برند الگو و اسوه‌ای نیکوست.^۱ بنابراین بر این نکته تأکید می‌گذاریم که تنها راه برای درک عملی اعجاز قرآن شیوه‌ای است که رسول خدا (ص) پیموده است؛ یعنی هر اندازه که این آیات بیشتر خوانده و قرائت گردد،^۲ در هر خواندن، و هر تأملی و در هر نگاه و هر اندیشه‌ای جرقه‌ای و نکته‌ای به ذهن تراوش خواهد کرد و قدم به قدم انسان به درک عظمت و جلال این کتاب آسمانی و صمیمیت و انس هر چه بیشتر با آن نزدیک‌تر خواهد شد و طبعاً این درک و نزدیکی با آیات وحی جنبه‌ای کاملاً شخصی و فردی دارد و به هیچ روی، قابل انتقال به دیگران نیست، مگر آنکه آنان نیز قاعده ارتباط با این کتاب را از پیش فرا گرفته باشند: الله نزل أحسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني تقشعرّ منه جلود الذين يخشون ربهم ثمّ تلين جلودهم و قلوبهم الى ذكر الله (۲۳/ زمر).

آری آنان که از مقام پروردگار خویش پروا دارند با شنیدن آیات قرآن بر اندامشان مستولی می‌شود و قلبهایشان به یاد خدا آرامش می‌یابد و نرم می‌گردد. در آن صورت، که صاحبان گوشهای شنوا و چشمان بینا و قلبهای هوشیار قادر خواهند بود که شکوه این کتاب را در خود، وجدان نمایند، زیرا قلبهای ایشان جایگاه نزول

۱- احزاب/ ۲۱: لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه لمن كان يرجو الله و اليوم الآخر و ذكر الله كثيراً.

۲- مزمل/ ۲۰: فاتقوا ما تيسر من القرآن.

انوار وحی شده و مسئولیت هدایت چنین قلبهایی به پروردگارشان محول گشته است: و من یؤمن بالله یهدی قلبه (۱۱/ تغابن) و ان علینا للهدی (۱۲/ لیل)

در این راستاست که حدیث «قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن ان شاء لآئبته و ان شاء لآزاعه»، و نیز حدیث «لا یسعی أرضی و لا سمانی و لکن یسعی قلب عبدی المؤمن» و نیز حدیث «القلب حرم الله»^۱ معنای راستین خود را باز می‌یابد.

آری وقتی قلبها می‌تواند این گنجایش را پیدا کند که خدا را در خود جای دهد ، چرا کلام او نتواند در دلها جای گیرد. در آن حالت است که از شمار صاحبان قلبهای متکبر که در آیات وحی به مجادله و ستیزه برمی‌خیزند^۲ خارج شده و لیاقت آن را پیدا خواهیم کرد که مخاطب آیه شریفه و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و یهدی الی صراط العزیز الحمید (۶/ سبأ) قرار گیریم. زیرا به خداوندی که عین حق است و از او جز حق صادر نمی‌شود ایمان راسخ پیدا کرده‌ایم.

البته آنچه بیان شد رابطه مطلوبی است که از ارتباط مردم با کتاب آسمانشان انتظار داریم. اما متأسفانه امروز صدای قرآن زمانی طنین‌انداز می‌شود که شاهد مرگ عزیز از دست رفته‌ای باشیم که در اطراف محل سکونتش حجله‌های عزا برپا کرده‌اند و قاری برای آمرزش گناهان او سوره حمد و تکویر را بارها قرائت می‌کند! قرآن امروزی - و نه قرآن زمان رسول - قرآنی است برای بوسیدن و بر روی طاقچه گذاشتن! برای برداشتن عیدی سال نو از لای آن! قرآنی است که در ماه بهار

۱- شیخ حر عاملی، کلیات حدیث قدسی، ص ۵۰.

۲- غافر/ ۳۵: کذلک یتبع الله علی کل قلب متکبر جبار.

قرآن و به طمع جمع کردن ثوابهای آنچنانی بی تأمل و اندیشه قرائت می‌شود! و در موزه‌هایی که قرآنهای نفیس را در خود جای داده نمایش داده می‌شود.

این است راز شکوه و شکایت آن رسول صبر و استقامت که به پروردگارش چنین خواهد گفت: و قال الرسول یا رب انّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً (۳۰/ فرقان)

در آن روز رسول به شکوه از امت، در پیشگاه رب‌العزه عرض کند: بارالها تو آگاهی که امت من این قرآن بزرگ تو را متروک و رها کردند.

و پاسخ پروردگار نیز چنین است که: فانک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء اذا ولّوا مدبرین و ما انت بهاد العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن بأیاتنا فهم مسلمون. (۵۲ و ۵۳/ روم).

